

جایگاه احزاب در کشورهای توسعه یافته

(تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۰۱/۲۰ ، تاریخ تصویب ۱۳۹۷/۰۲/۲۷)

سید مهدی بخارایی زاده

چکیده

حزب را می‌توان گروهی از افراد جامعه دانست که با اعتقاد و ایمان به برخی اصول و با داشتن هدف یا اهداف مشترک، در سازمانی با عنوان حزب، متشکل شده و از طریق شعبه‌ها و قسمت‌های مختلف با یکدیگر ارتباطی پیوسته و دو سویه داشته و می‌کوشند تا برای رسیدن به هدف یا اهدافی و اجرای اصول موردنظر، حکومت را در دست گیرند. با توجه به اهمیت احزاب سیاسی به ویژه در کشورهای توسعه یافته تحقیق حاضر به بررسی این موضوع پرداخته است که احزاب در کشورهای توسعه یافته چه نقش را ایفا کرده و تحقق چنین امری در ایران مستلزم چه شرایطی است؟ یافته‌های تحقیق بیانگر این امر است که تدوین سیاست‌های عمومی، شکل دادن به افکار عمومی، افزایش آگاهی مردم، انتقاد از حکومت، رقابت سالم سیاسی و حاضر کردن مردم، در صحنه و بالا بردن درک مندی آنها، کم کردن خطر استبداد قوه مجریه، تقویت جامعه مدنی با بزرگ کردن نهادهای ما بین مردم و حکومت، نزدیک کردن افکار به همدیگر، تسهیل حکومت پارلمانی و تضمین دموکراسی از مهمترین کارکردهای احزاب در کشورهای توسعه یافته هستند. نظام جمهوری اسلامی ایران در راستای تحقق چنین امری لازم است از سیاست حمایت از تطارب آراء، چرخش قدرت میان نخبگان، کمک به شکل‌گیری نهادهای مدنی، فراهم آوردن بستر فعالیت مطبوعات آزاد و ایجاد شرایط لازم نقد و گفتگو در جامعه حمایت کند.

۲۷۷



بخش اول: کلیات

خاستگاه تشکیل احزاب به مثابه نیرومندترین، شفاف ترین و موثرترین گروه های سیاسی برخاسته از متن جامعه و درگیر در بازی سیاسی، به انگلستان قرن ۱۹ برمی گردد. هرچند از قرن ها قبل در یونان قدیم و بسیاری جوامع دیگر تنش ورزی گروه های سیاسی جهت کسب قدرت وجود داشته، اما احزاب به معنای امروزی همگام با انقلاب های دموکراتیک و توسعه آیین های انتخاباتی و پارلمانی در اروپا پدید آمدند. از مهمترین کارکردهای مثبت احزاب سیاسی می توان به مواردی چون تدوین سیاست های عمومی، برخورد سیاسی و انتقاد از حکومت، رقابت سالم سیاسی و حاضر کردن مردم، در صحنه و بالا بردن درک مندی آنها، آموزش سیاسی جهت افزایش آگاهی سیاسی مردم، کم کردن خطر استبداد قوه مجریه، بالا بردن اعتبار قوه مقننه، تقویت جامعه مدنی با بزرگ کردن نهادهای ما بین مردم و حکومت، نزدیک کردن افکار به همدیگر، تسهیل حکومت پارلمانی، تضمین دموکراسی و نجات کشور از بحران و خطرهای بزرگ (حفظ امنیت ملی)، هماهنگی و انسجام ملی، مشروعیت، جامعه پذیری، تبدیل حکومت طبقاتی به حکومت مردمی، تقویت قانون و روحیه نظم و انضباط در جامعه، تغییر و نوآوری، تسهیل حکومت نخبگان و شایسته سالاری در جامعه و اشاره کرد. (امام جمعه زاده و معصومی، ۱۳۸۹: ۴۲) مخالفان احزاب نیز معمولا مواردی چون غیر طبیعی بودن حزب، ایجاد تفرقه، تصفیه سازی و کنار زدن استعدادها، تشویق ریاکاری و دورویی و فرصت طلبی، خرد کردن فردیت و هویت انسان، ترجیح منافع حزبی و گروهی بر منافع ملی و جمعی، تنگ نظری اعضای حزب... را از جمله معایب حزب به شمار می آورند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، احزاب و گروه های متعددی در عرصه سیاسی اجتماعی ایران ظاهر شدند تعداد این احزاب بالغ بر ۲۵۰ حزب برآورد می شود. می توان این نیروها را عمدتا در دسته بندی هایی، مثل لیبرال، چپ، راست میانه رو و چپ سنتی قرار داد که بر روی موضوعات مختلف داخلی و بین المللی اختلاف نظر داشتند و در عرصه های سیاسی، مبارزه برای پیشبرد اهداف حزبی را آغاز کردند که در نهایت، این طیف ها به دو دسته مذهبی و غیر مذهبی تقسیم بندی می شوند که البته نیروهای غیر مذهبی در همان آغاز با عدم استقبال از سوی مردم و نظام سیاسی موجود مواجه شدند. (امین، ۱۳۹۱: ۳۲) از سده گذشته تاکنون، احزاب ایرانی فاقد کارآمدی لازم بوده اند که از جمله علل آن را می توان در مطلق بودن قدرت دانست. مطلق بودن قدرت که ویژگی تاریخی ساختار سیاسی ایران بوده است مانع اصلی شکل گیری کانون قدرت مستقل در جامعه ایرانی به شمار می رود. در تحقیق حاضر تلاش می شود با توجه به کارکرد احزاب در

کشورهای توسعه یافته به بررسی این موضوع پرداخته شود که احزاب برای اینکه چنین کارکردی در نظام جمهوری اسلامی داشته باشند باید دارای چه ویژگی هایی باشند؟

بخش دوم: بررسی ماهیتی احزاب

از اصطلاح حزب سیاسی برای اولین بار ادموند برک استفاده کرد. قبل از این اصطلاح حزب سیاسی لیگ نامیده می شد. به کارگیری این اصطلاح (حزب سیاسی) به دلایلی انجام گرفت که مختصری به آن می پردازیم. جورج سوم پادشاه وقت انگلستان از توفیق حزب بورژوازی و قدرت رهبر آن حزب، چارلز راکینگهام که در رأس قدرت سازمانی آن کشور به عنوان نخست وزیر قرار داشت دست به تعطیل حزب و تغییر نخست وزیر و مداخله در انتخابات زد. مداخله پادشاه که چندبار نیز تکرار شد وضع سیاسی- اجتماعی انگلستان را به آشفتگی کشاند، در این شرایط ادموند بورک نامه ای خطاب به پادشاه در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار لندن منتشر کرد و در آن نامه توجه شاه را به فواید حزب و منع مداخله وی در اموری که به او ارتباط نداشت جلب کرد. (پیشه ور، ۱۳۷۶: ۲۷۳) در همین نامه بود که برک اولین بار اصطلاح حزب سیاسی را به کار گرفت (۱۷۶۵) و در همین سال این اصطلاح به نظر سیاستمداران و صاحب نظران علم سیاست رسید و در حقیقت آنها را از این اصطلاح خوش آمد و بعد از آن در همه نوشته ها از حزب با همین اصطلاح یاد شد. (همان، ص ۲۷۵).

بند اول: دوره های پیدایش احزاب در ایران

دوره های متناوب زیر نه تنها به گسست سنت تاریخی استبداد و خودکامگی در تاریخ ایران منجر شد، بلکه به حضور و مشارکت مردم در فرآیند سرنوشت و حیات سیاسی- اجتماعی خود و ارتقای فکری و فرهنگی ایرانیان و تکوین و تکامل فرهنگ سیاسی جامعه انجامید و دستاوردهای قابل توجهی در صحنه داخلی و خارجی به همراه داشت. بسیاری از احزاب سیاسی ایران نقش و تأثیر چندانی در شکل دادن به تحولات نداشتند، برخی عملاً در خدمت عناصر، نیروها و جریانات خودکامه، ضد دموکراتیک، اقتدارگرا، و زمینه ساز و تسهیل کننده توقف توسعه یافتگی سیاسی و بازگشت اختناق و استبداد و انسداد فضای سیاسی یا در خدمت به مطامع استعماری و ضد توسعه ای بیگانه بودند، بعضی به خنثی کردن توانایی ها و تلاش های یکدیگر مشغول بودند، شماری نیز با نوشته ها، مواضع، برخوردها و اقدامات نسنجیده یا افراطی موجب روگردانی اقشار مختلف مردم از فعالیتهای سیاسی و کنش های حزبی می شدند، و در مجموع بسیاری از احزاب و تشکل های حزبی



خود به مثابه یکی از موانع توسعه سیاسی عمل می‌کردند. با این حال تشکل‌ها و تحرکات حزبی دوره‌های مختلف تاریخ معاصر ایران در مجموع به پیدایش، گسترش و تعمیق فضای مساعد سیاسی و تبلور دیگر مظاهر توسعه یافتگی سیاسی به ویژه ایجاد و توسعه فرهنگ سیاسی در جامعه یاری رساندند.

در نهضت مشروطه تشکل‌ها مخفی بودند یا مخفیانه کار می‌کردند. روحانیت تشکل قدرتمندی بود و بخشی از آن که در نجف، کربلا و سامرا بود از فشار حکومت قاجاریه در امان بود و آنها با نفوذ گسترده در ایران نقش موثری را ایفا می‌کردند و اعتماد مردم به آنان پایگاه اجتماعی مستحکمی به آنها بخشیده بود. تشکل مخفی فراماسونری که توسط میرزا صالح شیرازی و ملکم خان پایه گذاری شده بود قدرت و نفوذی در حکومت پیدا کرده بود ولی نفوذ مردمی نداشت و مردم به آن مشکوک بودند. تشکل‌های مخفی دیگر، تشکل‌هایی بودند که تحت تاثیر یا به تحریک گروه‌های دارای افکار سوسیالیستی و مکاتب جدید غرب و روسیه و گروه‌های مبارز در روسیه شکل گرفتند مانند حزب همت که در قفقاز به عنوان شاخه ای از حزب روسیان دموکرات روسیه تشکیل شد. در نهضت مشروطه تشکل‌های خودجوش مردمی فراوانی بودند که با اعتقاد کامل، دلسوزی واقعی و با دلی پاک برای کشور و ملت در فعالیت بودند و اکثراً با روحانیت سراسر کشور و همچنین نجف در ارتباط بودند که بعدها به انجمن‌های مردمی مشهور شدند نقش اساسی و اصلی را در نهضت مشروطه به عهده داشتند و همین قدرت مردمی بود که در استبداد صغیر، به مقاومت توانایی بخشید و سپس مشروطه را حفظ کرد و متمم قانون اساسی مشروطه را به تصویب رساند. (عاصف، ۱۳۸۷: ۴۸).

همان گونه پیش تر اشاره شد با سقوط حکومت رضا شاه، دوره ای جدید برای فعالیت احزاب در ایران به وجود آمد. در این دور احزاب مختلفی شکل گرفتند که به چند مورد از آنها اشاره می‌شود: فرقه دموکرات آذربایجان یک تشکل قوی و قومی و کمونیستی بود که توسط جعفر پیشه‌وری در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ در آذربایجان اعلام رسمیت کرد و دولت خود مختار آذربایجان را تشکیل داد و به شدت مورد حمایت شوروی بود که در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ اعلام دولت‌های آذربایجان کرد و خود را از مرکز کاملاً مستقل کرد و تشکیلات آن شبیه تشکیلات حکومت شوروی و احزاب کمونیست بود و در بین مردم آذربایجان هیچ پایگاهی نتوانست بیابد و مرد و عوامل آنها را تنبیه نمودند و در ۱۶ آذر ۱۳۲۵ با حرکت قوای دولتی ظرف ۴ روز یعنی در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ آذربایجان تحت حاکمیت دولت درآمد. (الموتی، ۱۳۷۰: ۴۵۳) فرقه دموکرات کردستان تشکلی قومی و کمونیستی بود که در ۲۴ آذر



۱۳۲۴ با حمایت شوروی توسط قاضی محمد در مهاباد اعلام رسمیت کرد و هدفش ایجاد حکومت خودمختار کردستان بود که پس از توافق دولت های قدرتمند و حکومت ایران به شکست رسید و سران آن دستگیر و اعدام شدند. (مقصودی، ۱۳۸۰: ۸۱) این حزب توسط مصطفی فاتح از کارمندان عالی رتبه ی شرکت نفت ایران و انگلیس که وابسته به انگلیس بود تشکیل شد در سال ۱۳۲۱، یک برنامه سوسیالیستی را تعقیب می کرد و در فروردین ۱۳۴۲ روزنامه ای با نام امروز و فردا منتشر کرد که با پایان یافتن جنگ جهانی دوم و غیرقانونی شدن حزب توده دیگر نیازی به این حزب نبود لذا این سر و صدا از میان رفت. (اسنادی از احزاب سیاسی در ایران، ۱۳۷۹: ۱۲۳)

موثرترین تشکل های این دوره گروه های چپ، ملی گراها و مذهبی ها هستند که در صحنه های سیاسی بسیار تاثیرگذار بودند. البته مذهبی ها تا حد زیادی فاقد ساختار حزبی بوده اند این گروهها دارای انسجام قوی و ارتباط مستحکم مذهبی بوده اند که نسبت به سایر گروهها وحدت تشکیلاتی و قدمت اجرایی داشتند. اولین نهضت پس از رفتن رضاشاه مربوط به نهضت علما و مذهبی هاست، مراجع و مجتهدان آن روز مثل آیات عظام حاج آقا حسین بروجردی، حاج آقا حسین قمی، حاج سیدمحمدتقی خوانساری، حجت کوه کمره ای، آیت اله صدر بودند که رژیم محمدرضا را مجبور کردند کارهای ضد مذهب رضاشاه مانند اجبار به بی حجابی، منع عزاداری امام حسین (ع) را لغو نماید پیروزی سریع علما و عقب نشین رژیم موجب بروز احساسات مذهبی شدیدی شد و نفوذ دین و علما داشت باعث می شد که دوران تنباکو و مشروطه تکرار شود لذا تبلیغات علیه مذهب شدت یافت که مهمترین آن توسط کسروی و گروهی که راه انداخت بود به نام باهماد آزادگان راه اندازی شد که در پوشش اطلاع دینی و پاکدینی به تحقیر و استهزای مبانی دین پرداخت که با بهانه قرارداد رسومات سنتی مردم تا در دین و اعتقادات مردم تردید و تزلزل ایجاد نماید که مباحثات او بجایی نرسید و در دیدگاه علما و مردم مذهبی به عنوان مزدور و جاسوس شناخته شد و حکم به مهذور اسلام بودن وی داده شد این حکم را مرحوم آیت اله العظمی حاج سید محمدتقی خوانساری داده بود. (نجمی، ۱۳۷۰: ۱۲۰)

بند دوم: جایگاه توسعه در این راستا

واژه «توسعه» از اصطلاحات کلیدی اقتصاد سیاسی و سیاست اجتماعی قرن بیستم می باشد که در یک معنای وسیع و گسترده به فرایند تغییر اجتماعی یا سطح و وضعیت برنامه ها در جهت تحول اقتصاد ملی، بویژه در جغرافیای کشورهای جهان سوم و یا استعماری سابق اشاره دارد. (



Gregory, 2009: 155) امروزه در یکی از مفه‌وم توسعه در میان صاحب نظران و حتی مردم عادی وجود دارد، اما نوع مطلوبیت، جنبه‌ها و چگونگی رسیدن به آن نزد سیاستگذاران، برنامه‌ریزان و اندیشمندان حوزه‌های گوناگون علمی در دوره‌های زمانی متفاوت بوده است. در بحث مطلوبیت، اقتصاددانان بر بهبود و رفاه و افزایش سطح مادی و معیشتی افراد تاکید کرده و جامعه‌شناسان بر گسترش شبکه‌ها و روابط اجتماعی، فرهنگ‌شناسان بر عمق بخشی به معناها و زندگی و دسترسی بیشتر به کالاها و خدمات فرهنگی، سیاستمداران بر توزیع عادلانه تر قدرت و افزایش مشارکت سیاسی شهروندان، روان‌شناسان به رشد اجتماعی، روانی و جسمانی، جغرافیدانان به تسلط بر محیط و سازگاری با فضا و بهره‌برداری از آن و ... تاکید کرده‌اند. در دانشنامه مدیریت شهری و روستایی، واژه توسعه، به معنی خروج از لفاف آورده شده است. در ادامه لفاف را از نگاه پیروان نظریه نوسازی، معادل جامعه سنتی و فرهنگ و ارزشهای آن دانسته است. بنابراین توسعه عبارتست از خروج از جامعه سنتی به جامعه مدرن.

بخش سوم: جایگاه و کارکرد احزاب در کشورهای توسعه یافته (اروپا)

نظام حزبی در دو دهه اخیر شاهد تغییراتی در رفتار انتخاباتی و صف بندی های حزبی بوده است. (Piero, 1995: 2) در سطح انتخاباتی، نوسانات از دهه 1980 به این سو شدت یافته و همچنان ادامه دارد. (Mair, 1989: 196) و در سطح حزبی، پیوندهای قدیمی بین رای دهندگان و احزاب در حال فروپاشی و از بین رفتن است. (Dalton, 1988: 239) و افول هویت و فعالیت حزبی و کاهش اعضای حزب، همگی مویید این امر است. نتیجه چنین روندی ظهور احزاب و سازمان های جدید برای پاسخ دهی به تقاضاهای جدید است. ریشه این تغییرات به تحولات اجتماعی به خصوص تغییر دراز مدت ساختار اقتصادی و اجتماعی جوامع اروپایی باز می گردد که طی آن شهروندان پیوندها، وفاداری ها و تعلقات وصف بندی های سنتی را ندارند. (Inglehart, 1977) در نتیجه رای دادن دیگر تایید وابستگی به یک گروه اجتماعی خاص نیست، بلکه بیشتر انتخابی شخصی و تایید بر نظام ارزشی فردی است و «رای دهندگان موضوعی» جای «رای دهندگان وفادار به احزاب» را گرفته اند. در قالب این تغییر سازمانی، احزاب بر روی یک گروه سابق خاص متمرکز نیستند و تلاش می کنند تا رای همگان را به دست آورند و این یعنی تضعیف رابطه بین رهبران و اعضا، یعنی فروپاشی حلقه مطلوب پایین به بالای رابطه حزبی و تضعیف پیوندهای حزبی، در نتیجه نوعی جدید از رابطه به وجود آمده که در آن رسانه های جمعی اهمیت و نقش بسیاری دارند و رهبران حزبی بیش از خود احزاب در مرکز توجه

قرار گرفته اند. در این رابطه، رسانه ها جایگزین سازمان های واسطه بین توده مردم و حزب شده و احزاب روز به روز فاصله بیشتری «از مردم کف خیابان»^۱ پیدا می کنند. پس احزاب دیگر راهنمای واضح و قوی مردم نیستند و وفاداری حزبی معنایی ندارد.

تغییر مذکور در نظام حزبی اروپا دو نتیجه به همراه داشته است: در جناح چپ ظهور نوعی حزب سیاسی جدید یعنی سبزها^۲ و در جناح راست خیزش مجدد راست افراطی. (Ibid) در واقع ارزشی که اینگلهارت^۳ در نظریه معروفش «انقلاب ساکت»^۴ از آن نام می برد. (Inglehart, Ibid) و دالتون^۵ با نظریه «سیاست جدید»^۶ بر آن تاکید می رود، (Dalton, Ibid). نه تنها جناح چپ سیاسی را تحت تاثیر قرار می دهد، بلکه به پیدایش «ضد انقلاب ساکت»^۷ در جناح راست و در قالب راست افراطی می انجامد.

مشارکت سیاسی، مشروعیت، یکپارچگی ملی، توان مدیریت منازعات، جامعه پذیری سیاسی، انتقال مسالمت آمیز مطالبات و هویت منسجم، کارکرد احزاب در کشورهای اروپایی می باشند.

بخش چهارم: احزاب در جمهوری اسلامی ایران و بایسته ها

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امکان ظهور و بروز احزاب فراهم شد و احزاب و گروه های سیاسی با اندیشه ها و افکار مختلف ظاهر شدند و به ایفای نقش سیاسی پرداختند. گرچه در سال های اولیه، احزاب از قاعده مندی برخوردار نبودند، اما تشکیل سریع نهادهای نظام و تثبیت پایه های انقلاب، امکانی برای قاعده مند کردن احزاب فراهم آورد. در قانون اساسی نیز به این مسئله توجه و امکان فعالیت احزاب و نحوه آن مشخص شد. بین سال های ۵۷ تا ۶۰ احزاب در ایران با تکثر فراوان ظهور کردند و نهایتاً هم بر اساس شرایط جنگ و تحولات دیگر، موقعیت خود را از دست دادند. در ابتدای انقلاب اسلامی، گروه ها و احزاب با اعلام انتشار نشریه و ارگان مطبوعاتی، دیدگاه های خود را بیان می کردند و در این دوره آشفته، کارکردهای خود را در قالب چانه زنی و فعالیت برای کسب قدرت آغاز کردند. پس از تدوین قانون اساسی و تأیید آن، می بایست احزاب، دارای مرام نامه و

¹The man in the street.

¹greens.

²Inglehart.

³dilent Revolution.

⁴Dalton

⁵New Politics.

⁶silent Counter Revolution.



اساسنامه می شدند. از این رو برخی از احزاب حذف شده و بعضی دیگر همچنان فعال هستند. اما احزاب در دوره جمهوری اسلامی ایران نیز از کارآمدی لازم که در فصل پیشین در خصوص کشورهای پیشرفته گفته شد، برخوردار نیستند. در این بخش ابتدا جایگاه قانونی احزاب و در ادامه، دلایل ناکارآمدی احزاب و سپس بایسته های جمهوری اسلامی ایران به منظور کارآمد کردن احزاب تبیین و تحلیل شود.

بند اول: احزاب در قانون اساسی

در قانون اساسی، آزادی احزاب و گروه ها و امکان تشکیل آنها مطرح شده است. اصل ۲۶ قانون اساسی می گوید: احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های دینی شناخته شده، آزادند؛ مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساسی جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت. (اصل ۲۶ قانون اساسی) در قوانین عادی نیز مسئله احزاب و امکان آزادی فعالیت آنها مطرح شده است؛ از جمله در ۱۴ بهمن ۵۹ طرح قانونی احزاب به مجلس اول تقدیم شده و در ۱۸ تیر ۱۳۶۰ به تصویب رسید که در مجالس بعدی نیز برخی اصلاحات صورت گرفت. در نتیجه، احزاب بر اساس قوانین عادی و اعلام وزارت کشور به اخذ مجوز اقدام کردند و تاکنون بیش از ۱۲۰ حزب و جمعیت سیاسی از کمیسیون ماده ۱۰ احزاب، پروانه فعالیت کسب کرده اند و در عرصه های مختلف به فعالیت و تأثیرگذاری بر سیاست می پردازند.

بند دوم: احزاب و جناح های پس از انقلاب

پس از انقلاب، احزاب و گروه های سیاسی به طور نامنظم و در عین حال با رویکردهای افراطی در طیف های مختلف به وجود آمدند و به دلیل نبود ابزارهای قانون مند سازی فعالیت ها، عمدتاً از فعالیت های رادیکال و گاهی خشن بهره می بردند. در این دوره، عمدتاً چهار طیف گسترده فعالیت داشتند که عبارتند از:

احزاب لیبرال؛ که شامل گروه ها و احزابی مثل حزب ایران، حزب مردم ایران، انجمن حقوقدانان ایران، نهضت آزادی، حزب جمهوری خواه خلق مسلمان می شد. مهم ترین فصل مشترک در تفکرات و اقدامات این طیف، علاقه مندی به غرب و تفکرات غربی و هواداری از قانون اساسی سکولار و طرف داری از حکومت غیر مذهبی بود. این طیف در ابتدای پیروزی انقلاب به دلیل مشی خاصی که داشتند و حضور برخی تکنوکرات های دیندار در میانشان توانستند مسئولیت دولت موقت را از سوی



رهبر فقید انقلاب اسلامی عهده دار شوند؛ از این رو موقعیت خوبی را در جریان سیاسی به دست آوردند، اما به دلیل عدم توفیق در همراه ساختن مردم با خود و پیگیری امور به صورت غیر انقلابی، از قدرت کنار رفتند.

احزاب و گروه های رادیکال اسلام گرا؛ که شامل جنبش مسلمانان مبارز، سازمان مجاهدین خلق ایران، جنبش انقلابی مردم مسلمان، و سازمان اسلامی شورا می شد. این عده به دلیل نظرات و اقدامات تند و همچنین نداشتن پایگاه علمی فقهی و فقدان پایگاه مردمی به نیروهای معارض انقلاب تبدیل شدند و بدون ایفای نقش اساسی در سیاست کنار رفتند.

احزاب و گروه های چپ و هوادار سوسیالیسم؛ این طیف شامل سازمان فدائیان خلق، سازمان پیکار، سازمان طوفان، سازمان حکومت کمونیستی، حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران، سازمان انقلابی، حزب کارگران سوسیالیست، سازمان کارگران مبارز، کمیته مارکسیست های لنینیست، سازمان جوانان انقلابی و حزب توده می شد. عمده فعالان این طیف از ایده های سوسیالیستی اطاعت می کردند و الگوی آنها تحولات شوروی سابق بوده و هواداری آن کشور را بر عهده داشتند. این گروه به دلیل نداشتن پایگاه اجتماعی گسترده و رهبری قوی، امکان استمرار کار نداشتند. طیف چپ در تحولات انقلاب اسلامی از یک روش در عرصه سیاسی پیروی نکردند؛ مثلاً حزب توده با نیروهای مذهبی هم نوایی کرد و در رفراندوم نظام سیاسی به جمهوری اسلامی رأی داد و برخی از گروه های این طیف نیز مثل سازمان چریک های فدایی خلق دچار شکاف درونی شد و هرگونه ابتکار عمل در عرصه سیاسی را از دست داد و برخی نیروهای آن گروه دست به اقدامات خشن در سال های بعد زدند و دسته های جوان تر نیز به نیروهای التقاطی تبدیل شدند.

نیروهای مذهبی پیرو امام خمینی؛ این طیف شامل حزب جمهوری اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جامعه روحانیت مبارز تهران، سازمان فجر اسلام، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب توحید و حزب الله می شد. عمده ترین مشخصه این طیف، اطاعت از فرامین بنیانگذار انقلاب اسلامی و طرفداری از حاکمیت دین در جامعه بود. به دلیل گستره فعالیت، مقبولیت عمومی و توان رهبری قوی توانستند اکثریت قریب به اتفاق مردم کشور را به سمت خود متمایل سازند و در واقع، اصلی ترین منابع و طیف کشور پس از انقلاب محسوب می شدند که تأیید این نکته، پیروزی های مکرر آنها در صحنه های رقابت انتخاباتی در سالهای بعد بود؛ به گونه ای که به طیف مسلط تبدیل شدند و مهم ترین نقش را در عرصه سیاسی سالهای پس از انقلاب ایفا کردند.



بند سوم: سیر فعالیت احزاب در جمهوری اسلامی ایران (الف) سال های اولیه بعد از انقلاب

این دوره که شامل نقش و کارکرد احزاب در دوران انقلاب (بین سال های ۵۷ تا ۶۰) می شود، وضعیت انقلاب اسلامی به دلیل تکثر گروه ها، کارکرد رادیکال بسیاری از آنها و اتفاقات داخلی و خارجی کشور، وضعیت ویژه ای دارد و نقش احزاب نیز در این دوره اهمیت می یابد. در این دوره، طیف لیبرال، نقش مهمی در تحولات سیاسی بر عهده داشت. رهبری این طیف در ابتدای پیروزی انقلاب و در ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ از سوی امام عهده دار حکومت موقت شده بود. گرچه حضرت امام تأکید داشتند این دولت غیرحزبی باشد و در فرمانی به مهندس مهدی بازرگان نیز چنین نوشتند: "جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروه خاص مأمور تشکیل دولت موقت می نمایم." (خمینی(ره)، ۱۳۶۱، ج ۶: ۵۴) این طیف، تلاش های وسیعی را جهت تبیین حضور و قدرت خود در عرصه سیاسی به کار بست و نیروهای لیبرال، عمده مسئولیت های اجرایی را بر عهده گرفتند و به دنبال اخذ جایگاه لازم در عرصه سیاسی و در قانون آینده بودند و در بحث رفاندوم تعیین نوع نظام از نظام غیرمذهبی حمایت کردند؛ مثلاً نهضت آزادی "جمهوری دموکراتیک اسلامی" و کانون نویسندگان گروه نزدیک به این طیف به تشکیل "جمهوری دموکراتیک ایران" تأکید کرد. البته بسیاری از شخصیت های این طیف نیز از نظریه امام (یعنی جمهوری اسلامی) جانبداری کردند. این جریان در طی مباحث مربوط به قانون اساسی و تدوین و تصویب آن، تلاش گسترده ای به کار برد تا قانون اساسی بر اساس حکومت دینی نوشته نشود که برخی از سران این طیف مثل حسن نزیه (عضو نهضت آزادی) (روزنامه اطلاعات ۱۳۵۸/۳/۸، ص ۷) بر آن تأکید کرد. اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری، فرصت مناسبی را برای لیبرال ها فراهم کرد؛ چون قبل از رقابت های انتخاباتی، بسیاری از رقبای اصلی حذف شدند؛ چرا که به دلیل اعلام عدم رضایت امام از رئیس جمهور شدن شخصیت های روحانی، سرشناس ترین فرد روحانی و مورد حمایت حزب جمهوری اسلامی، یعنی شهید بهشتی را از نامزدی منصرف کرد (خواجه سروی، ۱۳۸۲: ۲۶۴) و برخی از رقبای نیز مثل جلال الدین فارسی (دیگر کاندیدای مورد حمایت حزب جمهوری اسلامی) به دلیل ایرانی الاصل نبودن (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۰/۲، ص ۳۰) کنار رفت و از این رو بین نیروهای مذهبی، انفکاک ایجاد شد و جامعه روحانیت مبارز تهران که وزن مناسبی در جریانات سیاسی داشت از کاندیداتوری بنی صدر حمایت کرد. بنی صدر که در دولت موقت، سرپرستی دو وزارتخانه مهم خارجه و اقتصاد و دارایی را



عهده دار بود، شانس خوبی برای پیروزی داشت و توانست انتخابات را به نفع خود به پایان ببرد. انتخابات اولین دوره مجلس و ناکامی لیبرال ها در کسب پیروزی، زمینه شکست های بعدی آنها و تا کنار رفتن از قدرت به طور کامل در اول تیرماه ۱۳۶۰ را فراهم کرد. در مقابل طیف لیبرال، طیف مذهبی با دارا بودن گستره وسیعی از افراد تأثیرگذار و اطاعت و حمایت از رهبری نهضت توانست در عرصه سیاسی کشور به عنوان تأثیرگذارترین گروه سیاسی ظهور یابد و از امکانات فرهنگی برای تأثیرگذاری بهره برد. همچنین توانست در انتخابات مهم، نقش مناسبی ایفا کند. این طیف که شاخص ترین گروه اش حزب جمهوری اسلامی بود با داشتن کادر قوی و رهبری فوق العاده، در فرآیند تعیین نوع نظام، نقش مهم ایفا کرد و در طرف داری از نظریه امام خمینی مبنی بر "جمهوری اسلامی" تأکید ورزید که با رأی اکثریت قاطع مردم ایران ۹۸ درصد مواجه شد.

ب) دوره رکود فعالیت احزاب

پس از سال ۱۳۶۰ تا سال ۶۸ به دلیل وقوع جنگ تحمیلی و شدید شدن تهدیدات امنیتی و از سوی دیگر مضر بودن برخی فعالیت های حزبی، و اولویت دار بودن اتمام جنگ برای همه مردم، فعالیت های یاد شده، تعطیل و یا بسیار کم سو شد؛ در نتیجه، در این دوره که پس از پشت سر گذاشتن وقایع سخت سال ۶۰ و به وجود آمدن تثبیت نظام و حاکم شدن طیف مذهبی، همچنان دغدغه اصلی مسئله جنگ بود؛ به همین دلیل، احزاب از توجه نظام کنار ماندند و حتی نظام، فعالیت های حزبی را مانع پیشرفت امور می دانست. از سویی نیز به دلیل شکست انتخاباتی برخی از احزاب و همچنین عزل بنی صدر، بسیاری از گروه های سیاسی، امکان فعالیت را نمی دیدند و در درون برخی گروه ها مثل سازمان مجاهدین اختلاف افتاد و منجر به انحلال آنها شد. در این سال، قانون احزاب در مجلس تصویب شد، (ظرفی نیا، ۱۳۷۸: ۶۲) ولی احزاب به دلیل مسائل حاشیه ای و موقعیت جنگی در کشور، امکان فعالیت سیاسی مناسب و تأثیرگذاری پیدا نکردند و اساساً فضای کشور، چنین تدابیری را می طلبد؛ چنانکه در بسیاری از کشورها در صورت جنگ چنین اتفاقی می افتد. در درون حزب جمهوری اسلامی نیز که جناح حاکم بود، اختلافاتی بروز کرد و این ح به طور کلی در این دوره ۸ ساله احزاب و گروه های سیاسی، حضور غیر فعال در عرصه سیاسی جامعه دارند و تنها در زمان انتخابات، طیف بندی خاصی از سوی گروه های عمدتاً مذهبی تشکیل می شود و به معرفی نامزدهای انتخاباتی می پردازد. رقابت در درون طیف مذهبی در این دوره، رقابت در درون طیف مذهبی آغاز می شود و جناح های چپ و راست در درون حزب جمهوری اسلامی شکل گرفته و در بیرون در



قالب دو تشکل مهم روحانی - تشکل جامعه روحانیت مبارز و تشکل مجمع روحانیون مبارز - به وجود می آید که زمینه سازمان جدید احزاب را در آینده مشخص می سازد. (شادلو، ۱۳۸۵: ۳۱۱) گروه های سیاسی در این دوره به صورت کاملاً متفق، موضع نظام را در پیشبرد جنگ دنبال می کردند و رقابت های خود را در سطح به دست آوردن کرسی های بیشتر در مجلس و تأثیر فضای انتخاباتی در زمان انتخابات محدود می کردند، یعنی در این دوره نیز معرفی نامزدهای انتخاباتی و رقابت برای کسب اکثریت انجام می شد. احزاب رسمی با اساسنامه و مرام نامه، مردم را جهت جذب و آموزش و یا ایجاد دفاتر و کار حزبی دعوت نمی کردند و کارکرد حزبی خود را منوط به ایام انتخابات کرده بودند. در این دوره، احزابی مثل حزب جمهوری اسلامی، نقش بسیار گسترده ای در سیاست اجرا می کند؛ به گونه ای که در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس، اکثریت مردم را متمایل به خودش می کند و حتی در دور دوم ریاست جمهوری، آیت الله خامنه ای (کاندیدای حزب جمهوری اسلامی) با کسب بیش از ۸۵ درصد آراء، حضور مقتدرانه ای در عرصه سیاسی کشور بر جای می گذارند؛ گرچه در این دوره از درون نیروهای مذهبی، شکاف چپ و راست پیدا بود.

ج) دوره شکل گیری احزاب

این دوره که سالهای میان ۶۸ تا ۷۶ را در بر می گیرد احزاب سیاسی، نقش و کارکرد مشابه دوره قبل و البته با تحریک بیشتری را پیدا می کنند. این دوره که به لحاظ زمانی پس از دوران جنگ و شروع دوران بازسازی و سازندگی است، فضای جدیدی را برای احزاب باز می کند و احزاب نیز کارکرد ویژه ای می یابند. این دوره با توجه به ویژگیهایی که دارد و تکثر عددی که از احزاب پیدا می شود و قانون مندی که پیدا می کنند، را می توانیم "دوران قاعده مند شدن" احزاب از سویی و همچنین "جوانه زنی" احزاب از سوی دیگر بدانیم. مهم ترین کار احزاب این دوره، حرکت به سوی قانون مند شدن و دریافت مجوزهای قانونی فعالیت بود که از جناح چپ، مجمع روحانیون در ۱۳۶۸/۳/۱۲ انجمن اسلامی معلمان در فروردین ۷۰، انجمن اسلامی مهندسان در مهرماه ۷۰، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در مهرماه ۷۰، مجمع زنان جمهوری اسلامی در تیرماه ۶۸ و خانه کارگردی ماه ۷۰ مجوزهای خود را از وزارت کشور اخذ کردند و از جناح راست، جمعیت مؤتلفه اسلامی در آذر ۶۹، کانون فارغ التحصیلان شبه قاره هند در اردیبهشت ۶۸، جامعه اسلامی مهندسين در خرداد ۷۰ و جامعه زینب در آبان ۷۰ خود را بازسازی و برای اخذ مجوزات لازم، اقدام کردند. از دیگر نقش های احزاب و گروه های سیاسی در این دوره، شرکت در برپایی انتخابات و معرفی نامزد برای



انتخابات بود که در انتخابات مجلس چهارم، جناح راست که با شعار حمایت از دولت هاشمی رفسنجانی به میدان آمده بود توانست اکثریت را از آن خود کند. (شادلو، پیشین، ص ۸۱) از دیگر کارکردهای احزاب این دوره، تأثیرگذاری بر سیاست از طریق انتشار روزنامه و نشریه بود که از سوی هر دو جناح انجام شد؛ به گونه ای که مهم ترین ارگان مطبوعاتی جناح چپ، روزنامه سلام و جناح راست، روزنامه رسالت بود که خط مقدم مصاف رسانه ای را بر عهده داشتند و کارگزاران نیز روزنامه همشهری و ایران را منتشر کردند. در این دوره، گرچه از فضای جنگ فاصله گرفته شد، اما فضای بازسازی مناطق جنگی و ضرورت همراهی طیف ها و گروه ها و نوع مدیریت هاشمی رفسنجانی، از رادیکال شدن نقش احزاب جلوگیری کرد و گروه های فعال، کارکرد عمده انتخاباتی از خود بر جای گذاشتند. بنابراین، در این دوره که احزاب از قاعده مندی بیشتری برخوردار شدند و به تعبیر دیگر، احزاب در این دوره "شناسنامه دار" شدند.

د) دوره تأثیرگذاری احزاب

بعد از سال ۱۳۷۷ احزاب در ایران وضعیت جدیدی پیدا کرده و پس از پشت سر گذاشتن دوران های مختلف به وضعیت بلوغ و تأثیرگذاری رسیدند؛ از این رو، در این دوران، احزاب و گروه های سیاسی متعدد و متنوع رشد کردند و نقش نسبتاً فعالی نیز در عرصه سیاسی - اجتماعی کشور ایفا کردند؛ گرچه همچنان، عرصه مهم و اساسی تجلی نقش احزاب در انتخابات دیده می شود، اما در دیگر زمینه ها نیز فعالیت هایی را به ثمر رساندند. احزاب که در دوره گذشته، وضعیت قاعده مندی خود و جوانه زنی را پشت سر گذاشته بودند امکان حضور قدرتمند و در عین حال، هوشمندانه حزبی یافتند. ضمن اینکه در دوره گذشته و به ویژه در دوره دوم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، فضای کشور تغییرات بیشتری پیدا کرد و برخی از افراد که در رقابت های قدرت کنار مانده بودند، با تغییرات به وجود آمده و به ویژه پس از برگزاری انتخابات مجلس پنجم، زمینه را برای حضور مناسب دیدند. احزابی که در این دوره هستند، در قالب گروه ها و احزابی اند که دیگر زیر چتر دو طیف اصلی چپ و راست کشور متشکل نمی شوند و انشعاباتی به ویژه در جناح راست پیدا شده است؛ به گونه ای که عملاً قبل از انتخابات ۷۶ سه گروه، رسماً کاندیداهایی را اعلام می کنند: طیف راست، ناطق نوری را اعلام می کند، جمعیت دفاع از ارزش ها دبیر کل خود را معرفی و کارگزاران، (شادلو، پیشین، ص ۳۸۶) سخن از انتخابات را زود هنگام و با طرح نظری لزوم بیش از دو دوره شدن ریاست جمهوری شروع می کنند، ولی پس از عدم توفیق در معرفی نامزد مشخص با گرایش خود و رایزنی با چند چهره





سرشناس به خاتمی گرایش می یابند (روزنامه سلام، ۱۳۷۵) و جریان چپ نیز پس از بررسی هایی از خاتمی حمایت کردند. انتخابات سال ۷۶ میدان رقابت بسیار پررنگ حزبی در ایران بود که با تمام توان از سوی گروه های سیاسی دنبال شد و فضای بانشاطی را برای مردم جهت شرکت در آن فراهم ساخت و همچنین صحنه خوبی برای هم آورد طلبی احزاب و به ویژه، احزاب و گروه های جدید سیاسی بود. در این انتخابات که نهایتاً دو طیف چپ و راست و یک طیف مستقل رقابت می کردند، رقابت اصلی بین دو طیف چپ و راست یا محافظه کار و اصلاح طلب بود که با تفاوت های بیشتر مثل تساهل و تسامح، و از طرف دیگر، تأکید بر اصول اسلامی رقابت می کردند.

بخش پنجم: بایسته های توسعه احزاب در جمهوری اسلامی ایران بند اول: رفع تعارض های قانون فعالیت احزاب

یکی از موانع استواری و کارآمدی نظام حزبی، به ضعف و تعارض قانون فعالیت احزاب و گروه ها برمی گردد که یکی از مصادیق اصلی آن عدم تصویب نهایی و اجرای قانون جرائم سیاسی در راستای عملیاتی کردن ماده ۱۶ قانون احزاب بود که شرح آن گذشت. از سوی دیگر به اظهار برخی صاحب نظران؛ درحالی که اصل ۲۶ قانون اساسی و همین طور ماده ۶ قانون احزاب، فعالیت احزاب و گروه های سیاسی را در چارچوب قانون، آزاد اعلام می نماید، ماده ۸ قانون مذکور ناظر بر آن است که فعالیت احزاب و گروه ها منوط به اخذ مجوز است. به این ترتیب قانون مشخص نکرده که آیا اخذ مجوز برای فعالیت احزاب و گروه های سیاسی الزامی است یا خیر؟ متأسفانه تاکنون مراجع ذیصلاح نیز که تفسیر قانون اساسی یا قوانین عادی به عهده آنان است، در این خصوص هیچ گونه راه حلی ارائه نکرده اند و در نتیجه هنوز ابهام های زیادی باقی است.

بند دوم: یکپارچه سازی و ثبات در قوانین انتخاباتی

شکی نیست که ناکارآمدی و ناپایداری و ابهام قوانین انتخاباتی و نظام حقوقی حاکم بر آن، ثبات و پاگیری و فعالیت های نظام حزبی را با موانع جدی روبرو نماید، متأسفانه این امر در بعد از انقلاب اسلامی و با دست به دست شدن قدرت و دولت توسط جناح های سیاسی کشور اتفاق افتاده است و این جریان ها با تغییر مداوم قوانین انتخاباتی و تفسیر متعدد از آنها تلاش نموده اند زمینه های موفقیت خط و تفکر جناحی و حزبی خود را با پیروزی در انتخابات مهیا نمایند.

بند سوم: برطرف کردن ضعف های حقوقی نظام انتخاباتی کشور

نظام اکثریتی بر این فرض استوار است که حکومت در اختیار حزب یا گروهی است که مقبولیت و

آراء بیشتری دارد. نظام اکثریتی معتقد به مفهوم «بازیگر اصلی» در سامانه نمایندگی هستند و بر این باورند که نمایندگان، خبرگانی هستند که برای مردم و به جای مردم تصمیم می‌گیرند. از این دیدگاه - برخلاف طرفداران نظام تناسبی - ضرورتی ندارد که مجلس، انعکاس از افکار عمومی باشد. کارایی و ثبات حکومت در درجه اول اهمیت قرار دارد و این امر در گروه حکومتی با اقتدار و با ثبات است. اما در نظام تناسبی، هر یک از احزاب سیاسی به تناسب میزان آرای خود در انتخابات، می‌تواند کرسی‌های پارلمانی را به خود اختصاص دهد. در این نظام برخلاف نظام اکثریتی که به موجب آن حاضرین نصف به علاوه یک، همه کرسی‌ها را به خود اختصاص می‌دهند، هر حزب یا گروهی به تناسب آرای خود می‌تواند صاحب کرسی نمایندگی باشد و هر حزب یا جناحی می‌تواند در عین مغلوب شدن در صحنه انتخابات صاحب کرسی نمایندگی شود و کرسی‌ها بین نامزدها از کلیه احزاب و جناح‌های اکثریت و اقلیت تقسیم می‌شود.

بند چهارم: رفع موانع حقوقی نظارت بر انتخابات

مسئله نظارت بر انتخابات در قریب به اتفاق نظام‌های حقوق اساسی سابقه دارد. در روابط میان احزاب و جناح‌ها و تشکل‌های سیاسی و نوع عملکرد آنها، همواره مسئله نظارت بر انتخابات، دست کم در دو دهه اخیر و در تمام انتخابات، تنش آفرین و آسیب‌زا بوده است و ضعف‌های بارز حقوقی نظارت مزبور باعث ایجاد مشکلاتی در روند فعالیت احزاب سیاسی گردیده است. صرف نظر از درگیری‌های جناحی و حزبی، از نظر سیاسی و حقوقی اختلاف نظرهای پیرامون موضوع نظارت بر انتخابات و خصوصاً رسیدگی دوگانه به صلاحیت نامزدها و نتایج متفاوت از دو رسیدگی، - که یکی توسط هیأت‌های اجرایی وزارت کشور صورت می‌گیرد و دیگری توسط هیأت‌های نظارت شورای نگهبان.

بند پنجم: فقدان آزادی احزاب

برخی بر این عقیده اند با وجود آن که قانون احزاب در شرایط بحرانی سالهای اول انقلاب به تصویب رسید، به نظر می‌رسد ظرفیت آن را دارد که در چهارچوب پروژه اصلاحات با شناسنامه دار کردن فعالیت گروه‌های سیاسی در عین فراهم کردن شرایط فعالیت سیاسی ضابطه مند، فعالان سیاسی را در برابر اعمالی که انجام می‌دهند، پاسخگو نموده و به پذیرش قواعد بازی سیاسی توسط آنها کمک نماید. از جمله جهات مثبتی که برای قانون احزاب می‌شمرند، عبارتند از:

۱) تصریح بر آزادی فعالیت گروهها در چهارچوب مصالح کلی نظام و رعایت حقوق سائر افراد و

گروههای سیاسی



۲) تأکید بر عدم تعطیلی یک تشکل، مگر تحت شرایط خاص و موارد مشخص در قانون که آن هم پس از حکم دادگاه صالح امکانپذیر است.

۳) جلوگیری از اعمال نظر یک جانبه ی قوای حکومتی در تعیین سرنوشت احزاب از طریق تشکیل کمیسیونی مرکب از نمایندگان سه قوه.

۴) تعیین حداکثر مهلت برای رسیدگی به درخواست های رسیده و صدور پروانه.

۵) نظارت بر عملکردهای گروهها برای حفظ حقوق اعضا و پاسخ گو نمودن آنها در برابر حکومت

نتیجه گیری

احزاب و گروههای سیاسی به نوعی مکمل رژیمهای سیاسی هستند و این در صورتی است که مطالبات صنفی، گروهی و سیاسی این گونه دسته ها و گروههای سیاسی که اغلب مطابق خواسته های هواداران خود و در کل مردم می باشد، از سوی نظام سیاسی به درستی و به موقع پاسخ داده شود؛ در غیر این صورت همین احزاب و گروههای سیاسی تبدیل به نوعی اپوزیسیون فعال علیه آن نظام خواهند شد. یکی از موانع استواری و کارآمدی نظام حزبی، به ضعف و تعارض قانون فعالیت احزاب و گروهها برمی گردد که یکی از مصادیق اصلی آن عدم تصویب نهایی و اجرای قانون جرائم سیاسی در راستای عملیاتی کردن ماده ۱۶ قانون احزاب بود که شرح آن گذشت. از سوی دیگر به اظهار برخی صاحب نظران؛ درحالی که اصل ۲۶ قانون اساسی و همین طور ماده ۶ قانون احزاب، فعالیت احزاب و گروههای سیاسی رادر چارچوب قانون، آزاد اعلام می نماید، ماده ۸ قانون مذکور ناظر بر آن است که فعالیت احزاب و گروهها منوط به اخذ مجوز است. به این ترتیب قانون مشخص نکرده که آیا اخذ مجوز برای فعالیت احزاب و گروههای سیاسی الزامی است یا خیر؟ متأسفانه تاکنون مراجع ذیصلاح نیز که تفسیر قانون اساسی یا قوانین عادی به عهده آنان است، در این خصوص هیچ گونه راه حلی ارائه نکرده اند و در نتیجه هنوز ابهامهای زیادی باقی است.

قانون فعلی احزاب متأثر از شرایط سیاسی و اجتماعی سالهای اول انقلاب است؛ الزامات سیاسی، اجتماعی و امنیتی آن دوران در نحوه گزارش و تدوین مفاد قانون مذکور تأثیرات چشمگیری داشته است. از سوی دیگر تا پیروزی انقلاب اسلامی عملاً فاقد تجربه نهادینه شده ای از وجود تحزب در کشورمان بودیم، این شرایط باعث شد در ذهن قانون گذار در زمان تهیه این قانون الگوی عملی از نظام فعالیت های حزبی در دسترس نباشد و لذا زوایای بسیاری از الزامات، نیازها و چالش های مترتب بر تحزب در این قانون دیده نشده است. همچنین تحولات سیاسی و اجتماعی سه دهه اخیر کشور خود



شرایط و اقتضائات جدیدی در ارتباط با فعالیت احزاب سیاسی ایجاد می‌کند. نگرش غالب در متن قانون فعلی احزاب معطوف به سازوکارهای تأسیس و صدور پروانه گروه‌های سیاسی آن هم به شیوه‌ای غیرشفاف است و در مقابل مباحث مهمی همانند نظارت بر فعالیت گروه‌ها و یا سیاست‌های حمایتی از آنها مورد غفلت واقع شده است. این ایرادها و ضعف‌ها تبعات محسوسی در مسیر فعالیت احزاب کشور بر جای گذاشته است. به طور کلی با توجه به بررسی صورت گرفته، قانون فعلی احزاب (مصوب ۱۳۶۰) دارای نقاط ضعف و کاستی‌های قابل احصایی است. تعریف ارائه شده از «حزب سیاسی» مغشوش و نارسا بوده و به زوایای کارکردی از جمله اهداف تشکیل احزاب اشاره‌ای نمی‌کند. شرایط و سازوکار مورد اشاره برای تأسیس و صدور پروانه فعالیت احزاب مبهم، کلی و غیرکارشناسی تعریف شده است. در این قانون در خصوص شرایط تأسیس حزب تنها به ذکر مصادیق محروم از حق تأسیس شامل عناصر رژیم سابق و محرومین از حقوق اجتماعی اشاره و به دیگر مسائل از جمله شرایط کلی و مؤسسين، کیفیت وظایف و اختیارات کمیسیون ماده (۱۰) و وزارت کشور و حدود و ثغور قانونی آنها در این ارتباط یا اشاره نشده و یا مبهم مانده است؛ از سوی دیگر فرایند عملی تأسیس و اخذ پروانه فعالیت گروه‌ها شفاف نیست؛ در تبصره ماده (۱) صرفاً تأکید شده کلیه گروه‌ها مرام‌نامه و اساسنامه و تغییرات رهبری خود را به وزارت کشور اطلاع دهند، اما در ادامه در ماده (۱۰) صحبت از تشکیل کمیسینی جهت صدور پروانه گروه‌ها می‌باشد؛ در تبصره مذکور صراحتی دال بر اخذ مجوز فعالیت نیست در صورتی که در ماده (۱۰) بر داشتن پروانه فعالیت تصریح شده است. همچنین مدت زمان قانونی کمیسیون در بررسی و اعلام نتیجه درخواست متقاضیان گروه‌ها از موضوعاتی است که چالش و مبنای برداشت‌های متخلف بوده است. در جهت برقراری تعامل مؤثر و سازنده کمیسیون ماده (۱۰) و احزاب مناسب است دو نماینده به انتخاب احزاب قانونی کشور (بدون حق رأی) به اعضای رسمی کمیسیون اضافه شوند. نظارت مؤثر و مستمر کمیسیون و وزارت کشور بر فعالیت احزاب با هدف اجرای دقیق مفاد مرام‌نامه و اساسنامه مربوطه ضروری است و در واقع از ضعف‌های محرز قانون احزاب عدم توجه لازم به این موضوع می‌باشد. اینکه تا چه میزان گروه‌های دارای پروانه در مسیر مفاد مرام‌نامه و اساسنامه مربوطه فعالیت می‌کنند و یا اینکه روند برگزاری مجامع عمومی (کنگره سراسری) و تغییرات هیئت رهبری آنها با توجه به اساسنامه مصوب می‌باشد و آیا فعالیت آنها در راستای کار ویژه‌های مترتب بر تأسیس احزاب سیاسی است از موضوعاتی هستند که نیاز به نظارت و ارزیابی دقیق کمیسیون و وزارت کشور دارند.



منابع و مآخذ

۱. اسنادی از احزاب سیاسی در ایران، تهران، اداره کل آرشیو اسناد و موزه، دفتر رییس جمهور، ۱۳۹۲
۲. اشرف، احمد، موانع رشد بورژوازی در ایران، تهران، پیام، ۱۳۹۰
۳. امام جمعه زاده، سید جواد؛ معصومی، سید داود؛ رانتیریسیم و تأثیر آن بر رابطه دولت و احزاب در ایران ۱۳۳۰ - ۱۳۵۷، مجله جستارهای سیاسی معاصر ۱۳۶۰
۴. امین، حسن؛ تحزب و آسیب شناسی احزاب در ایران، مجله حافظ ۱۳۹۰
۵. پیشه‌ور، احمد، جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز، نژدوزان ۱۳۸۸
۶. تاج‌زاده، سید مصطفی، یادداشت، مندرج در: تحزب و توسعه سیاسی، کتاب اول: میانی نظری و آموزه‌ها، تهران، همشهری ۱۳۹۲
۷. تقی زاده. فاطمه، توسعه پایدار، دانشنامه مدیریت شهری و روستایی، سازمان دهیاری ها و شهرداری های کشور، ۱۳۹۱
۸. خمینی (ره)، روح الله موسوی، صحیفه نور، ج ۶، تهران وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱.
۹. خواجه سروی، غلامرضا، رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۳۹۲
۱۰. زیباکلام، صادق، استبداد مانع تاریخی حزب در ایران، مندرج در: تحزب و توسعه سیاسی، کتاب دوم: تحزب در ایران، بی تا ۱۳۹۱
۱۱. شادلو، عباس اطلاعاتی درباره احزاب و جناحهای سیاسی ایران امروز، تهران ۱۳۸۹
۱۲. ظریفی نیا، حمیدرضا، کالبد شکافی جناح های سیاسی ایران، تهران: نشر آزادی اندیشه ۱۳۹۰
۱۳. عاصف، امین رضا، احزاب و گروههای سیاسی ایران، دانشکده و پژوهشکده اطلاعات، ۱۳۸۹
۱۴. الموتی، ضیاءالدین، فصولی از تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران- جنبش‌های چپ، تهران، چاپخش، ۱۳۷۰

